

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی آیه هفتم و هشتم از سوره مبارکه روم

یکی از آیاتی که در مباحث معاد باید بحث شود آیات هفتم و هشتم از سوره مبارکه روم است، خداوند تبارک و تعالی در آیه هفتم می‌فرماید: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» و در آیه هشتم می‌فرماید: «أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ» این دو آیه، نکات مهمی در مورد مباحث معاد دارد که ان شاء الله به آن اشاره می‌کنیم.

«يعلمون» در آیه هفتم بدل از «لا يعلمون» در آیه ششم از دیدگاه زمخشری و نقد آن

آیه هفتم دو قسمت دارد؛ قسمت اولش می‌فرماید: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» قسمت دوم «وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» بر حسب آنچه صاحب کشف ذکر می‌کند «يعلمون» بدل از «لا يعلمون» در آیه ششم است، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الم (1) غُلِبَتِ الرُّومُ (2) فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ عَلَيْهِمْ سَاعَتُهُمْ سَاعَتُونَ (3) فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ (4) بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (5) وَعَدَ اللَّهُ لَا يَخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (6)». (اکثر مردم نمی‌دانند، می‌دانند ظاهری از حیات دنیا را)، با اینکه متعلق اینها مختلف است چون در آیه پیشین می‌فرماید: (اکثر مردم «لا يعلمون» این وعده‌ی خدا را، یا «لا يعلمون» که خداوند وعده‌هایش تخلف پذیر نیست) و در آیه هفتم متعلقش این است «يعلمون ظاهراً من الحياة الدنيا»، با وجود اینکه دو تا متعلق مختلف است چطور می‌تواند «يعلمون» بدل از «لا يعلمون» باشد.

ظاهراً در ادبیات «بدل» با «مُبدل» از حیث متعلق نباید مختلف باشد در غیر اینصورت اگر از حیث متعلق، مختلف باشد چطور می‌تواند «يعلمون ظاهراً من الحياة الدنيا» بدل برای «لكن اكثر الناس لا يعلمون»، (نمی‌دانند چه چیزی را، یا وعده خدا را، یا اینکه وعده خدا تخلف‌پذیر نیست) قرار بگیرد.

در حالی که صاحب کشف می‌گوید: عنوان بدل را دارد، سپس می‌گوید: «و فی هذا الإبدال من النکته»، نکته بدلیت را هم ذکر می‌کند «أنه أبدله منه، و جعله بحيث يقوم مقامه و يسدّ مسدّه، ليعلمك أنه لا فرق بين عدم العلم الذي هو الجهل، و بين وجود العلم الذي لا يتجاوز الدنيا»^[1] نکته‌ی در بدلیتش این است که: بین علم در «يعلمون» و جهل در «لا يعلمون» فرقی وجود ندارد، این علم با آن جهل یکی است؛ یعنی علم به ظاهر دنیا با عدم العلم به آخرت یکی است، صرف اینکه علم به ظاهر حیات دنیا وجود دارد ارزش ندارد، هر علمی ارزش ندارد، پس تعلیم می‌کند تو را که «لا فرق بين عدم العلم الذي هو الجهل و بين وجود العلم الذي لا يتجاوز الدنيا».

ایشان می‌فرمایند: تنوین در کلمه‌ی «ظاهراً» تنوین تحقیر است و نکره‌اش هم از باب تحقیر است، حال مراد از «ظاهر» چیست؟ می‌فرمایند: دو احتمال وجود دارد:

معنای کلمه‌ی «ظاهراً» در کلام صاحب المیزان

معنای اول: «و ظاهر الحياة الدنيا ما يقابل باطنها و هو الذى يناله حواسهم الظاهرة من زينة الحياة»^[2] ظاهر حیات دنیا آن است که حواس ظاهری این انسان به او دسترسی دارد مثل زینت ظاهری خود دنیا از مال، اولاد، «فیرشدهم إلى اقتنائها و العكوف عليها و الإخلاد إليها و نسيان ما وراءها من الحياة الآخرة و المعارف المتعلقة بها و الغفلة عما فيه خیرهم و نفعهم» و انسان را راهنمایی می‌کند به اینکه اینها را اکتساب کند، خلود بر اینها داشته باشد و همچنین موجب نسیان ماورای اینها بشود که حیات آخرت باشد و معارفی که متعلق به آخرت است و غفلت کند انسان از آنچه که خیر و نفعش در آن است.

معنای دوم: «الظهور فى الآیة بمعنى الزوال و المعنى: يعلمون أمراً زائلاً لا بقاء له» ظهور به معنای زوال است، «یعلمون ظاهراً من الحياة الدنيا یعنی امرأ زائلاً لا بقاء له»، اینها به چیزی علم دارند که باقی نمی‌ماند و متزلزل و از بین رفتنی است، بعد می‌فرماید: «لکنه» این معنای «شاذ الاستعمال» است، علاوه بر اینکه «شاذ الاستعمال» است اشکال دیگری هم که دارد و آن این است که قرآن می‌فرماید: «یعلمون ظاهراً من الحياة الدنيا» نه «ظاهر الحياة الدنيا» تا «ظاهر» به معنای زوال صحیح باشد، لذا در اینجا احتمال اینکه کلمه‌ی «ظاهراً» به معنای زوال باشد داده نمی‌شود چون با کلمه‌ی «من الحياة الدنيا» سازگاری ندارد؛ یعنی (زوال از دنیا را می‌دانند)، این معنای غلطی است اما «من» به ظاهری که در مقابل باطن است قابلیت تعلق دارد، پس در آیه شریفه، ظاهر در مقابل باطن می‌باشد.

مراد از جمله «یعلمون ظاهراً من الحياة الدنيا» در کلام صاحب مجمع البیان

در مجمع البیان به نقل از ابن عباس می‌گوید: «أی يعلمون منافع الدنيا و مضارها و متى یزرعون و متى یحصدون و کیف یجمعون و کیف یبنون و هم جهال بالآخرة فعمّروا دنياهم و خربوا آخرتهم» یعنی علم دارند منافع دنیا را، مضار دنیا را، چه زمانی زراعت کنند، چه زمانی درو کنند، چطورى جمع کنند، چطورى خانه بسازند «و هم جهال فی الآخرة».^[3]

تفاوت بین معنای علامه و طبرسی از جمله «یعلمون ظاهراً من الحياة الدنيا»

این معنا با آنچه که مرحوم علامه طباطبائی بیان نمودند تفاوت دارد؛ کلمه‌ی «ظاهر» در کلام علامه؛ یعنی حواس ظاهری که نگاهش می‌کند، حسش می‌کند، با حواس ظاهری انسان آن را درک می‌کند، می‌شنود، می‌بیند، لمس می‌کند، اما آنچه مرحوم طبرسی در مجمع البیان دارد این است که: در مقام مدح و مذمت می‌باشد، منافع و مضار دنیا را می‌دانند «و هم جهال بالآخرة»، لذا دنیای‌شان را تعمیر و آباد می‌کنند و آخرتشان را خراب می‌کنند.

نظریه منتخب در جمله «یعلمون ظاهراً من الحياة الدنيا»

پس طبق معنای مرحوم علامه، ظاهر دنیا را باید در مقابل باطن دنیا قرار داد که باطن دنیا هیچ ارزشی ندارد و يك چیز پوچ است «أَمَّا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ»^[4] باطن دنیا است. آیا عبارت «ظاهراً من

الحياة الدنيا» در مقابل باطن دنیا است؟ تا گفته شود خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: اینها باطن دنیا را نمی‌دانند و خودشان را به ظاهر دنیا مشغول کرده‌اند. یا اینکه بگوئیم اصلاً دنیا يك امر ظاهری است، همین است که آدم می‌بیند و مشرکین همین ظواهر را دارند و نسبت به آخرت توجه ندارند یعنی اینجا ظاهر دنیا در مقابل باطن دنیا نیست، بلکه دنیا در مقابل آخرت است.

به عبارتی خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: اینها به ظاهر دنیا علم دارند، نمی‌گویند: از باطن دنیا غافل‌اند، باطن دنیا ارزشی ندارد تا طبق بیان مرحوم طباطبائی ظاهر دنیا در مقابل باطن دنیا لحاظ شود، آیه اصلاً کاری به باطن دنیا ندارد، بلکه آیه حیات دنیا را در مقابل آخرت قرار داده چون بعد می‌فرماید: «و هم عن الآخرة هم غافلون»، یعنی اینها خودشان را مشغول به دنیا کرده‌اند و کاری به آخرت ندارند. پس آیه، ظاهر در مقابل باطن را نمی‌خواهد بگوید.

گاهی اوقات آیه در مقام مذمت دنیا است و باطنش را بیان می‌کند «أما الحياة الدنيا لعبٌ و لهوٌ». ظاهرش هر چه باشد، باطنش لعب و لهو است، باطنی ندارد. اما آیه مورد بحث، در مقام بیان مذمت دنیا نیست، در مقام این است که: اینها خودشان را به این ظاهر دنیا مشغول کرده‌اند اما غافل از آخرت هستند، یعنی می‌خورند، زندگی می‌کنند، ساختمان می‌سازند، معامله انجام می‌دهند، رفت و آمد می‌کنند، اینها چیزهایی است که ظواهر امور دنیا است، حتی اینکه گفته شود ظاهر یعنی «ما يدرك بالحواس الظاهرة» این هم مراد نیست، ظاهر همین است که الآن موجود است، «يعلمون» این امور را، اما اینکه باید توجه به آخرت داشته باشند به این توجه ندارند، نکته‌ی اصلی آیه همین است.

اصلاً ارتباط بین قسمت اول و قسمت دوم چیست؟ آیا «يعلمون ظاهراً من الحياة الدنيا» علت است برای اینکه اینها از آخرت غافل شده‌اند؟ یعنی همین حرفی که معروف است و علمای اخلاق هم دارند و در احادیث هم وجود دارد که چون انسان خودش را به دنیا مشغول می‌کند از آخرت غافل می‌شود، حتی این مشغول کردن به امور دنیا از قبیل تجارت، کسب و کار، خانواده، زندگی، همه را شامل می‌شود ولی چون خودش را به اینها مشغول کرده از آخرت غافل می‌شود.

به عبارتی قسمت اول از آیه شریفه، خودش يك موضوع تام است؟ یعنی خداوند تبارک و تعالی در این آیه دو مذمت می‌کند: یکی این است که «يعلمون ظاهراً من الحياة الدنيا»، مذمت دوم این است که اینها از آخرت غافل‌اند بدون اینکه ارتباطی با هم داشته باشند. یا اینکه أقرب و اظهر این است که گفته شود: قسمت اول علت برای قسمت دوم است، چون اینها خودشان را به دنیا مشغول می‌کنند از آخرت غافل می‌شوند، یعنی اشتغال به ظواهر دنیا همین که در روایات هم وجود دارد موجب غفلت از آخرت است و خداوند تبارک و تعالی در مقام بیان این مطلب است.

بنابراین، یک معنا این است که گفته شود خداوند در مقام بیان این است که: چرا شما به باطن دنیا فکر نمی‌کنید، دنیا دار قرار نیست، دنیا حیات واقعی نیست، دنیا، باطنش لعب است و ارزشی ندارد. اما معنای دیگر این است که خداوند در مقام مذمت نیست می‌فرماید: اینها خودشان را مشغول به امور ظاهری دنیوی کرده‌اند که از کلام مجمع البیان چنین استفاده می‌شود، یعنی «من الحياة الدنيا» خودش ظاهر است و آخرت برای مردم مکتوم است، آخرت از دیده‌ها مکتوم و پوشیده است ولی نمی‌توان قائل شد که آخرت باطن دنیا است، دنیا يك ظاهری دارد و يك باطن بدی هم دارد، باطن کثیفی هم دارد، نباید این را خلط کرد، آخرت هم جای خودش است، خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: این مردم خودشان را مشغول به امور ظاهری کرده‌اند، امور ظاهری چیست؟ یعنی حیات الدنيا. بعد و «هم عن الآخرة غافلون» که طبق این بیان، قسمت اول آیه علت شمرده می‌شود، چرا اینها از آخرت غافل‌اند؟ برای اینکه خودشان را مشغول به حیات ظاهری دنیا کردند.

پس «ظاهراً من الحياة الدنيا» یعنی امور ظاهری دنیوی و «من» هم «من بیانیه» می‌شود، «يعلمون ظاهراً»، این ظاهر حیات الدنيا است، نه اینکه این ظاهر در مقابل باطن باشد که «لا يعلمون باطن الحياة الدنيا».

تجسم اعمال، باطن عمل انسان است و حیات دنیا غیر از عمل است، حیات دنیا همان گونه مرحوم طبرسی می‌فرمایند: منافع دنیا، مضار دنیا، ثروت می‌باشد، خود ثروت یکی از مظاهر حیات دنیا است، این مال از ظواهر حیات دنیا است اما عمل انسان از ظواهر حیات دنیا نیست، این نماز، اصلاً جزء ظواهر حیات دنیا نیست، این جزء عملی است که معبود برای آخرت انجام می‌دهد و لذا همین عمل در آخرت ظهور پیدا می‌کند اما غیر از این است که گفته شود دنیا باطنش این است، لذا نمی‌توان گفت: آخرت باطن دنیا است، همانگونه که برزخ باطن دنیا نیست، بعد از دنیا يك عالم دیگری به نام برزخ و بعد از برزخ هم يك عالم دیگری به نام آخرت وجود دارد که هیچ کدام باطن هم نیستند.

برای هر کدام يك خصوصیتی وجود دارد، اعمال انسان يك حقیقتی دارد که در آنجا ظهور پیدا می‌کند اما این اعمال انسان غیر از حیات دنیا است. حیات دنیا یعنی آنچه که مربوط به دنیا می‌شود، ثروت، قدرت، امکانات، اینها حیات دنیا شمرده می‌شوند، اشیاء از مظاهر مهم حیات دنیا است، خود زمین، آسمان، دنیا است، پس دنیا خودش يك باطنی دارد و باطنش هم متعفن است، این ثروت يك باطنی دارد و باطنش ارزشی هم ندارد، قدرت يك باطنی دارد که ارزشی هم ندارد اما نمی‌توان گفت: پول، ثروت، هزار تن طلا، و ظواهر دنیا، باطنش آخرت است.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1] «و قوله يَعْلَمُونَ بدل من قوله لا يَعْلَمُونَ و في هذا الإبدال من النكتة أنه أبدله منه، و جعله بحيث يقوم مقامه و يسدّ مسدّه، ليعلمك أنه لا فرق بين عدم العلم الذي هو الجهل، و بين وجود العلم الذي لا يتجاوز الدنيا. و قوله ظاهراً مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا يفيد أن للدنيا ظاهراً و باطناً، فظاهرها ما يعرفه الجهال من التمتع بزخارفها و التمتع بما لادها. و باطنها و حقيقتها أنها مجاز إلى الآخرة: يتزود منها إليها بالطاعة و الأعمال الصالحة». الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج3، 468.

[2] قوله تعالى: «يَعْلَمُونَ ظاهراً مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» جملة «يَعْلَمُونَ» على ما ذكره في الكشاف، بدل من قوله: «لا يَعْلَمُونَ» و في هذا الإبدال من النكتة أنه أبدله منه و جعله بحيث يقوم مقامه و يسدّ مسدّه ليعلمك أنه لا فرق بين عدم العلم الذي هو الجهل و بين وجود العلم الذي لا يتجاوز الدنيا انتهى. و قيل: الجملة استثنائية لبيان موجب جهلهم بأن وعد الله حق و أن لله الأمر من قبل و من بعد و أنه ينصر المؤمنين على الكافرين. انتهى و هذا أظهر. و تنكير «ظاهراً» للتحقير و ظاهر الحياة الدنيا ما يقابل باطنها و هو الذي يناله حواسهم الظاهرة من زينة الحياة فيرشدونهم إلى اقتنائها و العكوف عليها و الإخلال إليها و نسيان ما وراءها من الحياة الآخرة و المعارف المتعلقة بها و الغفلة عما فيه خيرهم و نفعهم بحقيقة معنى الكلمة. و قيل: الظهور في الآية بمعنى الزوال و استشهد بقوله:

و غيرها الواشون أني أحبها

و تلك شكاة ظاهر عنك عارها

و المعنى: يعلمون أمراً زائلاً لا بقاء له لكنه معنى شاذ الاستعمال. الميزان في تفسير القرآن، ج16، ص: 157.

[3] «يَعْلَمُونَ ظاهراً مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» أي يعلمون منافع الدنيا و مضارها و متى يزرعون و متى يحصدون و كيف يجمعون و كيف يبنون و هم جهال بالآخرة فعمروا دنياهم و خربوا آخرتهم عن ابن عباس و قال الحسن بلغ و الله من علم أحدهم بدنياء أن يقلب الدرهم على ظهره فيخبرك بوزنه و ما يحسن أن يصلى و سئل أبو عبد الله (ع) عن قوله «يَعْلَمُونَ ظاهراً مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» فقال منه الزجر و النجوم» مجمع البيان في تفسير القرآن، ج8، 461.

[4] «اعْلَمُوا أَنَّما الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لَعِبٌّ وَ لَهُوَ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يهيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرّاً ثُمَّ يَكُونُ حُطَاماً وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةِ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ، الحديد،

